

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۵

پژوهشی در تلمیحات شعر صائب و تصرفات وی در آن

(ص ۷۵-۹۲)

محمد خاکپور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

### چکیده

تلمیح مانند دیگر صناعات ادبی به شرط بهره‌مندی از مایه‌های قوی هنری می‌تواند در برانگیختن عواطف و قدرت القایی و خیال‌انگیزی کلام نقش برجسته‌ای داشته باشد. طرز تلقی شاعران از تلمیح صرف نظر از شرایط سیاسی و اجتماعی، با نبوغ و استعداد‌های فرهنگی آنان پیوند تنگاتنگی دارد؛ و شاهکارهای منظوم و منثور ادب فارسی گواه راستینی بر این مدّعاست. نگرش سراینده‌گان فارسی زبان به این صنعت ادبی در دوره‌های مختلف به گونه‌های متفاوتی چون تمایل بیشتر به نوع ایرانی، تعادل میان اشارات ایرانی و سامی و نیز استیلای تلمیحات سامی - اسلامی و تحقیر اسطوره‌های ایرانی تجلی یافته است.

در سبک هندی کاربرد تلمیحات، به اقتضای اسلوب ویژه آن در مقایسه با سایر فنون ادبی از بسامد بالایی برخوردار است. در این میان سودای مضمون‌تراشی و شکار مضمون‌های باریک و حیرت‌انگیز موجب می‌شود تا صائب به مراتب بیشتر از دیگران از تلمیحات و اشارات استفاده کند. تلمیحات شعر او تلمیحاتی هستند که در دوره‌های گذشته در آثار شعرای پیشین به وفور به تثبیت رسیده با این تفاوت که او بنا به اغراضی چون مضمون آفرینی، ایجاد پیوندهای تناظری و رمزی و کنایه‌ای ساختن کلام از تصرف و دگرگون ساختن آن پرهیز نمی‌کند.

صائب هر چند که در عرصه تلمیحات و برخورد با اساطیر ایرانی مانند برخی از شعرای عصر سلجوقی به ضدیت با اسطوره‌های ایرانی و خوار داشت آن مبادرت نمی‌کند اما به تلمیحات سامی بیشتر از نوع ایرانی اهمیت می‌دهد. همچنین در شعراو به رغم استفاده فراوان از عناصر فرهنگ سامی به ویژه اسلامی، اشاره مستقیم به آیات و احادیث و نیز پرداختن به معارف و عناصر مکتب تشیع جلوه چشم‌گیری ندارد.

**کلمات کلیدی:** سبک هندی، صائب، تلمیحات، تصرفات، سبک‌شناسی، مضمون‌پردازی.

## مقدمه

در دوره‌های نخستین شعر فارسی به ویژه در عصر سامانی به دلیل شور میهن پرستی، تبعات شعوبیگری و اهتمام پادشاهان سامانی به احیای سنن و میراث‌های معنوی نیکان خویش، نگاه شعرا به طور چشم‌گیری به تلمیحات و اسطوره‌های ایرانی معطوف می‌شود.<sup>۱</sup> اندک اندک با اشاعه دستاوردهای فرهنگ اسلامی و غلبه ترکان غزنوی از بسامد تلمیحات ایرانی در آثار گویندگان تا حدودی کاسته می‌شود و تعادلی میان تلمیحات ایرانی و سامی به وجود می‌آید و حتی نخستین بارقه‌های خوارداشت اسطوره‌های ایرانی نیز در این دوران دیده می‌شود.<sup>۲</sup> (فرهنگ تلمیحات شمیسا، ۸)

از عصر سلجوقی به بعد یعنی در سبک عراقی با رواج و گسترش مظاهر دین اسلام، سلطه سلاجقه و نیز انفعالات ناشی از استیلای مغول‌گرایی به سوی اشارات و تلمیحات سامی و اسلامی در آثار سرایندگان فارسی زبان بسامد بالایی پیدا می‌کند و این دیدگاه نه تنها یاد کرد مفاخر عجم و اسامی ایرانی را در پاره‌ای از آثار به حاشیه می‌راند، بلکه ضدیت با اساطیر ایرانی و خوار شمردن آن نیز کم و بیش در آن دسته از آثار جلوه مینماید. گفتنی است در همان عصر و در مکتب آذربایجانی خصوصاً در خلاقیت‌های نظامی و خاقانی علاوه بر اشارات پنهان و آشکار به عناصر و مبانی فرهنگ اسلامی و سامی از تلمیحات ایرانی نیز با رعایت همه ظرایف و دقایق هنری فراوان استفاده می‌شود. با لحاظ قرار دادن این نکته سبک‌شناسی، اگر این دو گوینده، به ویژه خاقانی را ایرانی‌ترین سراینده قلمرو زبان فارسی بدانیم، گزاف و اغراق نگفته‌ایم. اسامی پنجاه و یک تن از مفاخر و قهرمانان داستانهای ایرانی چون آبتین؛ اسفندیار، فریدون، بهرام گور، بهرام چوبین، بهمن، رستم، فریبرز، کیخسرو و ... که به کرات با جادوی هنر و سحر بیان و فوران عاطفی در دیوان او ظاهر می‌شود از یک پشتوانه عمیق فرهنگی خبر می‌دهد:

مدرسه‌گریزی شاعران و رواج شعر در میان مردم کوچه و بازار، برای حضور تلمیحات ایرانی و نیز اشارات مستقیم به آیات و احادیث و امثال و حکم عربی در شعر این دوره مجال وسیعی نمی‌دهد؛ زیرا پرداختن به چنین موضوعاتی هم‌چون قرون پیشین، هم شاعر حرفه‌ای و اهل مدرسه و خانقاه را می‌طلبد و هم خوانندگانی را که آشنایی نسبی با علوم مدرسی داشته باشند.<sup>۲</sup> اینک طرز تلقی و اهداف صائب از تلمیحات و نیز انواع و چگونگی تسامحات و تصرفات آن را در شعر وی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم. گفتنی است که شواهد شعری صائب در این مقوله بسیار متعدد و متنوع است که برای رعایت ایجاز کلام به ذکر چند نمونه در هر مورد اکتفاء می‌کنیم.

## ۱- اهداف صائب از توجه به تلمیحات

## ۱-۱ - مضمون پردازی

یکی از وجوه مشترک سرایندگان عهد صفوی و تمایز عمده سروده‌های آنان با شعرای پیشین در تغییر مسیر خلاقیت‌های ادبی آنان از فوران عاطفی و اندیشه‌های بلند انسانی به سوی مضمون-پردازیهای باریک است که در آن پیوند تازه‌ای میان عناصر دور از هم و بی‌ارتباط شکل می‌گیرد. قدرت

۱- برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به صورت خیال در شعر فرسی، شفیعی کدکنی ۲۴۴-۲۴۳

۲- ر.ک، گردباد شور جنون، شمس لنگرودی، ۱۸۸

تداعی‌های ذهنی شاعر، اسلوب معادله‌های غریب و باریک و موتیوهای ویژه موجب میشود تا شاعر سبک هندی در عرصهٔ پیوند امور عینی و یا ذهنی با امور عینی و ذهنی دیگر کاملاً غیر مرتبط با هم که از آن به مضمون‌پردازی تعبیر میشود، امکانات وسیعی را در اختیار داشته باشد. (طرز تاه، حسن پور آلاشتی، ۱۷۰-۱۶۴) از آنجایی که صائب بیش از دیگر گویندگان سبک هندی در مفاهیم مختلفی چون اخلاق، عرفان، تغزل، مدیحه، وصف، شکوائیه و ... مضمون‌های متعدد و متنوعی با صبغه‌هایی از غرابت، مبالغه، حیرت‌افزایی و خیال‌انگیزی و در محدود فزاهایی، آمیخته با لطف و عاری از تکلف ساخته است، او را قهرمان مضمون‌پردازان گفته‌اند.<sup>۱</sup> اگر شعر صائب و اقمار او برخلاف اشعار گویندگان سلف در محور افقی سروده می‌شود و انسجام و ساختاری در آن به دید نمی‌آید و حتی موضوعات کاملاً متناقض از طریق وزن و ردیف و قافیه می‌توانند در مجاورت هم قرار گیرند، متأثر از همین ویژگی سبک‌شناسی است. صائب به کرات به این سودای مضمون‌تراشی اشاره میکند:

فکر صائب چون شکر ری‌زی کند، کلک بلند در شکر تا سینه از شیرینی مضمون رود  
(دیوان صائب تبریزی، غزل ۲۶۴۴)

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است  
(همان، غزل ۱۹۸۱)

صائب اغلب تلمیحات را در حکم ابزاری برای آفرینش مضمونهای خود فارغ از هرگونه عمق و ایده و اندیشهٔ والای انسانی، در قبال موضوعات گوناگون خصوصاً نظام هستی‌شناسی به کار میبرد. به موجب جایگاه والای مضمون‌پردازی در اسلوب هندی و مقابله و منافسه‌ای که در بین شعرای دورهٔ صفویه در نظیره‌گویی و خلق مضامین اعجاب‌آور و حیرت‌انگیز به راه انداخته شده بود، تلمیحات در شعر صائب نیز مانند معاصران او از تجارب شخصی و انفعالات روحی فاصله‌های زیادی پیدا میکنند.<sup>۲</sup> چنین تلقی از تلمیح یعنی استفادهٔ ابزاری برای رسیدن به مضمون‌های سرد و بی‌رمق و یا احیاناً لطیف و نیز به جولان آوردن خیالات رقیق و ایجاد معانی بیگانه، از حیث ماهیت و ارزش هنری و ادبی متفاوت با کاربرد آن برای بیان یک ایدهٔ والای انسانی و نشأت یافته از منظومهٔ فکری بالاست. البته در این بحث نباید از نقش جهان بینی و نظام فکری منسجمی غافل بوده باشیم که اکثر شعرای سبک هندی جز بیدل - آن هم از ره‌گذر آشنایی با اندیشه‌های ابن عربی - فاقد آن بوده‌اند. در دو بیت ذیل میتوان مرز میان غنای اندیشه را از فقر جهان بینی و نیز شعر ناب را از شعر مضمون محور تشخیص داد:

جایی که تخت و مسند جم می‌رود به باد گر غم خوریم خوش نبود به که می خوریم  
(دیوان حافظ، ۳۶۲)

ز ابر چتر پر پرید زراد جلوه‌گر گ‌ردید چو گل به تخت هوا تکیه چون سلیمان کرد  
(دیوان صائب، غزل ۳۷۸۳)

<sup>۱</sup>- ر.ک، نگاهی به صائب، دشتی، ۲۰۱

<sup>۲</sup>- همان منبع، از صفحه ۱۱۷ تا صفحه ۱۳۲

صائب گذشته از مضمون آفرینی، از تلمیحات اهداف دیگری را نیز دنبال میکند که باز سر رشته این اغراض با مضمون‌پردازی گره زده میشود.

### ۱-۲- اغراق

اغراق و ادعاهای اعجاب‌انگیز در اسلوب هندی جایگاه ویژه‌ای دارد و برای ربودن گوی سبقت در میدان مضمون‌تراشی و رسیدن به معانی بیگانه، نازک، غریب و بیگانه چاره‌ای جز افراط در اغراق نیست. تلمیح به لحاظ ماهیت خاص خویش در این زیاده رویها نقش محوری ایفا میکند:

جنون به ملک سلیمان نمیکند اقبال و گرزنه مرتبه داغ کم ز خاتم نیست  
(دیوان صائب، غزل ۱۸۰۲)

موسی از شرم صفای ساعد سیمین او همچو طفلان آستین خود به دندان میگذرد  
(همان، غزل ۲۴۱۰)

ای در آتش از هوایت نعل هر سایه‌ای از بیابان تمنای تو خصر آواره‌ای  
(همان، غزل ۶۶۷۶)

### ۱-۳- ایجاد اسلوب معادله

در سبک هندی به ویژه شعر صائب، اسلوب معادله، بسامد بسیار بالایی دارد و هیچ یک از شاعران سبک هندی به اندازه صائب از آن بهره نگرفته‌اند.

خط بر آن لب فارغ است از یاد ما لب تشنگان خضر را در آب حیوان فکر اسکندر کجاست  
(همان، غزل ۹۴۱)

سیر چشمی و بزرگی نشود با هم جمع مور بی پای ملخ پیش سلیمان نشود  
(همان، غزل ۳۶۱۰)

علاوه بر آنچه گفته شد برخی از دلایل فرعی و ثانوی نظیر ایجاد خیال انگیزی، حسی و تصویری کردن شعر، ایجاد زیبایی در سخن و متأثر ساختن مخاطب در گرایش صائب به تلمیحات بی تاثیر نیست.

### ۲- تلمیحات صائب

کثرت تلمیحات یکی از بارزترین ویژگیهای سبک شناسی شعر صائب به شمار میرود و فراز و فرودهای شعر او در این زمینه جای بحث و تأمل فراوانی را میطلبد. لازم است در چگونگی تلمیحات او به نکات چندی توجه داشته باشیم؛ از جمله باید بدانیم تلمیحات پرسامد در دیوان او از بیست و هفت مورد که اغلب با نوعی تصرف و دگردیسی همراه است، فراتر نمیرود و در این میان صائب از تلمیحات مرتبط با قصص و سرگذشت پیامبران و بزرگان تصوف و عرایس و معاشیق شعری و شرح حال شاهان بلند آوازه و اشخاص و پرندگان اسطوره‌ای بیشتر استفاده میکند. این پژوهش نیز به تلمیحات شعر او از این منظر مینگرد و به بررسی اشارات کم استعمالی چون امثال و حکم، تضمین و اقتباس و آیه و حدیث نمیپردازد.

بخش کثیری از تلمیحات شعر صائب فاقد اصالت و تازگی هستند و بیشتر از آن دسته تلمیحاتی هستند که در طی قرون گذشته در آثار شعرای فحول فارسی زبان به کرات و با کارکردهای عمیق عاطفی و غنای هنری به تثبیت رسیده است.<sup>۱</sup> بنابراین هر گاه وی بدون بهره بردن از تجربیات عاطفی، تخیل و فردیت خویشتن به استقبال و استعمال چنین تلمیحاتی مبادرت میوزد، خواننده جز تکرارهای سرد و بی‌رمق و دست فرسوده دیگران نمونه‌های درخشانی نمی‌بیند. صرف نظر از کثرت و کلیشه‌ای بودن، صائب از انواع تلمیحات سامی (عربی و اسلامی)، ایرانی، یونانی و چینی استفاده می‌کند اما، میزان توجه او به هر کدام از اشارات مزبور یکسان نیست؛ بدین معنا که تلمیحات سامی (عربی و اسلامی) در اشعار وی بیشتر از اسطوره‌های ایرانی و قهرمانان حماسه ملی ایران کاربرد دارد. توجه صائب و دیگر شاعران سبک هندی به برخی از تلمیحات نادر از قبیل سوانح زندگانی حضرت ایوب (ع) که در شعر گذشته ما بسامد چندان بالایی ندارد، می‌تواند یکی از دلایل بی‌توجهی به اسطوره‌های ملی و روی آوردن به تلمیحات سامی بوده باشد:

ایوب مگر چاره رنجوری ما را      داند که ازین علت ناسور کشیده  
(دیوان نظیری، ۲۹۱)

به دل آزدنم افتاد جهانی در پوست      این قدر کرم تن خسته ایوب نداشت  
(دیوان سلیم تهرانی، ۱۰۴)

یاقوت که‌ربا شود از آه سرد ما      ایوب را کند کم‌ری، بار درد ما  
(دیوان صائب، غزل ۷۵۹)

از نکات قابل تأمل در بحث تلمیحات صائب، عدم اشاره‌های مستقیم وی به آیات و احادیث است که بی‌ارتباط با مدرسه‌گریزی وی مانند دیگر شاعران سبک هندی نیست. به همان اندازه که شاعران بزرگ شعر فارسی تا قرن هشتم در اثر توغل و تبحر در علوم رایج روزگار خود به ویژه علوم قرآنی، برای بیان احساس و اندیشه خود به آیات و احادیث استناد می‌جستند شعرای عصر صائب نیز به دلیل گریز از مدرسه و برخاستن از میان ارباب حرف قدرت استشهداد به آن را در شعر خود نداشتند. صرف‌نظر از استثناءهایی چون حزین لاهیجی و علی نقی کمره‌ای «شاعران [دوره صفویه] در پی خروج از دربار و حوزه‌های حکومتی و کشف عناصر پنهان و آشکار شعری در زندگی روزمره و استفاده از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و فرهنگ زنده و پویای مردم و فرار از مدرسه به مرور از استشهداد به آیات و احادیث فاصله گرفتند. (گردباد شور جنون، شمس لنگرودی، ۱۱۷) در دیوان صائب تعداد این نوع تلمیحات بسیار محدود است و حتی می‌توان گفت که تعداد آن از شمار انگشتان نیز فراتر نمی‌رود. با این توضیح که همان اندک اشارات قرآنی و حدیثی

<sup>۱</sup> - برای آگاهی از نوع و چگونگی تلمیحات در ادب فارسی می‌توان به سلسله منابعی با عنوان فرهنگ تلمیحات و اشارات و داستانواره‌ها و اساطیر نظیر آثار ارزشمندی از یاحقی و شمیسا مراجعه کرد.

نیز از اشارات کثیر الاستعمالی است که آگاهی بر آن حاصل تسلط این شاعران بر معانی قرآنی و حدیثی نیست؛ بلکه به راحتی از شعر شعرای دیگر و یا افواه خواص نیز میتوان آن را فرا گرفت:

ندای ارجعی پیچیده در طاس فلک صائب      ترا گوش گران دارد ازین صوت و صدا غافل  
(دیوان صائب، غزل ۵۲۴۲)

خود را به چشم عاشق بر خویش جلوه داده      هر گام این یکدای بر حسن خود دمیده  
(همان، غزل ۶۶۶۲)

رَبَّنَا اِنَّا ظَلَمْنَا ورد خود کن سال‌ها      تا چو آدم توبهات گردد قبول کردگار  
(دیوان صائب، ج ۶، ۳۶۱۶)

تلمیحات صائب دربارهٔ مفاخر و معارف و پیشوایان مکتب تشیع نیز فروغ چندانی ندارد و در چند اشارهٔ محدود در غزلیات و قصاید، آن هم با مایه‌هایی از مضمون آفرینی و ایجاد پیوند تناظری خلاصه میشود:

صائب از هند جگر خوار برون می‌آیم      دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد  
(دیوان صائب، غزل ۳۴۲۷)

آب مَرَوْتُ از قحذ هیچ کس مجسوی      خود را حسین و روی زمین کربلا شناس  
(همان، غزل ۴۸۵۱)

در دست عشق پاک گهر با دلِ دونیم      چون ذوالفقار در کف حیدر فتاده‌ایم  
(همان، غزل ۵۸۶۶)

تصرف در تلمیحات و خلط بعضی از آنها با بعضی دیگر از دیگر نکات قابل توجه در شعر صائب است که حتی در مواقعی به تسامحاتی هم منجر میشود. تصرف در تلمیحات و آمیختگی آن با همدیگر در دوره‌های گذشته هم دیده میشود اما، هرگز به بسامد آن در شعر سبک هندی نمیرسد؛ زیرا سبک هندی بنا به اقتضای پاره‌ای از مصالح مانند مضمون آفرینی، این گونه تصرفات را جایز می‌شمارد. با این بیان معلوم میشود مخالف خوانی‌ها و تناقضات موجود در اشعار صائب به ویژه در بحث تلمیحات، صرفاً ناشی از شرایط سبکی است و این که عده‌ای آن را با تناقضات و تضادهای موجود در عالم امکان مرتبط میدانند. (مخالف خوانی‌های صائب، خسروان، ۲۴) نباید توجیه مناسبی بوده باشد. چنان که در نمونه‌های ذیل میبینیم:

گذشتیم به اغیار زلف پرخیم را      به دست دیو سپردیم خاتم جم را  
(همان، غزل ۶۰۵)

می‌کنند روز سه‌یه بیگانه، یاران را زهم      در سیاهی خضر می‌گردد ز اسکندر جدا  
(همان، غزل ۶)

در بیت بالا با توجه به داستان خضر و اسکندر، شاعر اسلوب معادله‌ای را ساخته است که خالی از تسامح نیست؛ زیرا مقولهٔ جدا شدن یاران از همدیگر در اثر مصایب روزگار، از جنس جداشدن اسکندر از خضر

برای رسیدن به آب حیات نیست. یا در بیت اغراق و مضمون‌پردازی، موجب شده است که شاعر در داستان فرهاد به تصرفی دست زده باشد که با اصل ماجرا همخوانی نداشته باشد؛ چون ایجاد نعل گلگون با تیشۀ فرهاد، تسامحاً از طریق ایجاد جوی شیر در بیستون، به ذهن شاعر تداعی شده است:

گرچه بی‌رحم است اما بی‌بصیرت نیست نعل گلگون می‌نماید تیشۀ فرهاد را  
(همان، غزل ۴۷)

## ۲-۱- تلمیحات سامی

چنانکه پیشتر گفته شد، بسامد بالای این نوع از تلمیحات صائب با دیگر تلمیحات او هرگز قابل مقایسه نیست. این دسته از اشارات شعر صائب به دو بخش عربی و اسلامی تقسیم میشود و هر یک از آن دو بخش را میتوان به شکلهای دیگری نیز طبقه‌بندی کرد.

### ۲-۱-۱- تلمیحات سامی-اسلامی

#### ۲-۱-۱-۱- آدم (ع)

در شعر صائب به موضوعاتی مانند خوردن از دانه گندم، حرص دانه، ندامت، عشق، فریب شیطان، شعر گفتن حضرت، تعیین، رسوایی، عدم سجده آتش، فرود آمدن در هند، توبه، عصیان و خامی درباره حضرت آدم اشاره شده است که در نمونه‌های فراوان نوعی از مخالف خوانی‌ها و تصرفات وی قابل تأمل است.<sup>۱</sup> معطوف شدن تخیل شاعر برای مضمون‌پردازی با شگردهای ویژه سبکی نظیر اغراق، استفاده از موتیوها و زنجیره تداعی‌ها موجب میشود او آفرینش آسمان را نتیجه آه آدم (ع) و سیه‌روزی اهل خط و سواد را ناشی از مرثیه‌سرایی او بداند:

عشق از آن برق که در خرمن آدم افکند از دخان فلک گرم عنان صورت بست  
(دیوان صائب، غزل ۱۵۷۷)

بنای شعر به ماتم گذاشت چون آدم سیاه روز از آنند اهل خط و سواد  
(همان، غزل ۳۶۶۳)

ز آتشکده هند شد آدم زگنه پاک زمین بوتسه محال است کسی خام برآید  
(همان، غزل ۴۴۳۹)

<sup>۱</sup> در لباب الالباب عوفی، به تصحیح علامه قزوینی و تعلیقات و تصحیحات جدید سعید نفیسی به تاریخ ۱۳۳۵ صفحه ۱۸ باب سوم در معنی آنک اول شعر گفت اینچنین آمده است: نخست کسی که سخن را در سلک نظم کشید آدم صفی و خلیفه وفی بود، سبب آن بود که چون قایل از قبول امر حق اعراض نمود و بنیان نهاد هابیل را به دست تخریب پست کرد. آدم (ع) بر فوات آن به زبان درد نوحه‌های دل سوز کرد و این ابیات را لباس نظم پوشانید و بدین اشعار بر فرزند خود نوحه کرد:

تغیرت البلاد و من علیها فوجہ الارض مغیر قبیح  
تغیر کل طعم و کل لون و قل بشاشه الوجه الصبیح





مضامین و اسلوب معادله‌هایی که او از ماجراهای حضرت سلیمان خلق میکنند، دست وی را در تصرفات باز میگذارد.

تن داد به همدستی دیواز دل سنگین از خاتم بی‌مهر سلیمان گله دارد  
(همان، غزل ۴۳۴۳)

سلیمان را ز تاج سلطنت دل سرد می‌سازد ز سودا بر سر این چتر پرزادی که من دارم  
(دیوان صائب، غزل ۵۵۵۷)

تداخل و اختلاط روایات سلیمان و جم که در شعر فارسی بازتاب بالایی دارد، در شعر صائب نیز جلوه مینماید:  
از آه هر طرف دل ما سیر میکند چون تخت جم به روی هوا سیر میکند  
(همان، غزل ۱۹۲)

#### ۲-۱-۱-۶- مسیح(ع)

صائب با دست زدن به تصرفاتی در عناصر مربوط به سرگذشت حضرت عیسی(ع) از جمله سوزن، تجرد، همسایگی با خورشید و استقرار در فلک چهارمین، خفاش، خر، دجال، سخن گفتن در گهواره، بی‌پدری عیسی(ع)، دم مسیحایی، مایده و شربت و داروی شفا بخش آن حضرت مضمون-های بدیعی را خلق میکند. اغراق، پیوند تناظری، سلسله تداعی‌ها و تناسباتی که بنا به اقتضای سبک هندی در جهت تکوین این اشاره‌ها به کار میرود تفاوت ماهوی تلمیحات صائب را با تلمیحات اسلوب گذشتگان به خوبی نشان میدهد:

کیست از دوش کسی باری تواند بر گرفت گر همه عیسی است در فکر خر و بار خودست  
(دیوان صائب، غزل ۹۶۵)

مشو زنه‌بار بهر جان رهین منت عیسی که خفاش از خجالت روز روشن بر نمی‌آید  
(همان، غزل ۲۱۷)

در دامن صدف کی در یتیم ماند شد گوشوار گردون عیسی چو بی‌پدر شد  
(همان، غزل ۴۴۷۱)

رشتهٔ مریم چه باشد تا زهم نتوان گسیخت؟ پای بند رشتهٔ آمل چون عیسی مشو  
(همان، غزل ۶۵۰۷)

خویشتن‌بینی، منت‌گذاری، دل‌بستگی به تعلقات و نیز عروج حضرت عیسی به افلاک در نتیجهٔ بی-پدری که نوعی مخالف‌خوانی است، دلیلی جز مضمون‌پردازی و ایجاد پیوند تناظری ندارد.

#### ۲-۱-۱-۷- قارون

هنجار شکنی صائب و عدم پایبندی وی به اصل ماجرای قارون بر پایهٔ اخباری که در منابع اصیل و موثق آمده است، قابل تأمل است:

نمیرد هر که با معشوق هر یک پیرهن باشد وصال گنج دارد زنده زیر خاک قارون را  
(همان، غزل ۴۲۵)

تا بود ریشه قارون به زمین، هیهات است که درین باغ نهالی ز کرم سبز شود  
(دیوان صائب، غزل ۳۵۹۶)

#### ۲-۱-۱-۸-مریم

برخی از عناصر مرتبط با داستان حضرت مریم موجب شده است تا صائب برای عقب نماندن از قافله مضمون‌پردازی اشاره‌ای آمیخته با دگردیسی به وقایع زندگانی وی داشته باشد. پاره‌ای از عناصر و اجزای داستان مریم که برای مضمونسازی صائب نقش کلیدی داشته است، عبارتند از: عصمت مریم، رشته، خاموشی و روزه سکوت، شرم آلودگی و تهمت منکران:

نیستند اهل تجرد پسر مادر خویش عیسی آن نیست که دل بستۀ مریم باشد  
(همان، غزل ۳۴۴۹)

تا چو سوزن رشته پیوند مریم نگسلی از زمین برآسمان نتوان چو عیسی تاختن  
(همان، غزل ۶۰۱۴)

#### ۲-۱-۱-۹-موسی (ع)

لن ترانی، ارنی گویی موسی، پاره پاره شدن کوه طور، بدبیضا، وادی ایمن، برق تجلی، نخل ایمن، سحر ساحران، تیه یا بیابان بنی اسرائیل و جوشیدن چشمه‌ها از دل سنگ از جمله اشاره‌های صائب درباره ماجراهای حضرت موسی (ع) است که هنجارشکنیهای وی در آن از فرط وضوح و پیدایی هیچ نوع توجیه و تفسیری را بر نمیتابد:

سربرآورد از زمین در عهد ما بی حاصلان تخم قارونی که موسی پیش از این در خاک کرد  
(همان، غزل ۲۳۶۸)

موسی از شرم صفای ساعد سیمین او همچو طفلان آستین خود به دندان می‌گزد  
(همان، غزل ۲۴۱۰)

احتیاط از کف مده هر چند در راه حقی همچو موسی بی‌عصا در وادی ایمن مشو  
(همان، غزل ۶۵۱۳)

#### ۲-۱-۱-۱۰-نوح (ع)

صائب از میان سوانح زندگانی حضرت نوح (ع) به عمر طولانی، کشتی، لاتذرگفتن، تنور، طوفان و گرفتار شدن فرزند وی در میان امواج آب با ایجاد تغییراتی در اصل ماجرا اشاره میکند:

در قلزمی که نیست سر نوح در حساب همچون حباب، کسب هوا می‌کنیم ما  
(همان، غزل ۷۸۰)

نوح اگر کشتی به دریای محبت افکند در فلاخن می‌نهد باد مخالف لنگرش  
(همان، غزل ۴۹۰۲)

در آن محیط که کشتی نوح در خطر است      درست از آب برآید سبوی درویشی  
(همان، غزل ۶۸۸۸)

#### ۲-۱-۱-۱۱-یوسف (ع)

یکی از پر بسامدترین تلمیحات سامی - اسلامی صائب داستان حضرت یوسف (ع) است که با بسیاری از حقایق مندرج در سرگذشت ایشان ناسازگارست:

بر نمی‌آید غرور حسن با تمکین عشق      یوسف از کنعان به سودای زلیخا  
(دیوان صائب، غزل ۲۶۴۵)

آبرو در گره گوشه‌ی عزلت بسته است      یوسف از چه چو برآید ز بهای می‌افتد  
(همان، غزل ۳۲۵۲)

کوری بی‌منت از چشم به منت خو شترست      گر توانی بوی پیراهن به یوسف بازده  
(همان، غزل ۶۵۸۷)

در وطن گر میشدی هرکس به آسانی عزیز      کی ز آغوش پدر یوسف به زندان آمدی؟  
(همان، غزل ۶۶۸۶)

#### ۲-۱-۲-تلمیحات سامی-عربی

این تلمیحات به ذکر حال رجال و داستان‌های دوره‌ی جاهلی عرب اختصاص دارد که از باب بلند آوازی در ادب فارسی نیز - که سالیان متمادی یکی از مهمترین کانونهای الهام آن ادبیات عرب بوده است - با دیدگاه‌های تازه و آمیخته باویژگیهای فرهنگ ایرانی، وارد میشود. مثلاً نظامی که فرزندخصال خویشتن است و با جهان بینی ویژه‌ی خویش به نظام هستی شناسی مینگرد، در لابه‌لای داستان لیلی و مجنون ایده و جهان بینی خود را وارد میکند؛ کاری که از نبوغ بالا حکایت دارد:

کز حرمت عشق پاکبازت      بر عقل فریضه شد نمازت  
عشقی که ز عصمتش جدائیسست      آن عشق نه، شهوتِ هوائیسست  
عشق آینه‌ی بلند نور است      شهوت ز حساب عشق دور است  
(لیلی و مجنون نظامی، ۲۴۷)

اشارات سامی - عربی صائب در مقایسه با نوع اسلامی آن بسیار کمتر است و از دو نمونه‌ی ذیل فراتر نمیرود:

#### ۲-۱-۲-۱-حاتم

به حرص شهریان صد خانه‌ی زر بر نمی‌آید      ز ابرام گدایان داشت حاتم خانه در صحرا  
(دیوان صائب، غزل ۴۵۱)

می‌رسانند به آب اهل طمع خانه‌ی جود      خانه را حاتم طی چون به بیابان نبرد؟  
(همان، غزل ۳۳۳۶)

#### ۲-۲-۱-۲-مجنون

از نوای شور مجنون بود رقص گریاد      رفت تا مجنون، غباری زین بیابان برنخاست  
(همان، غزل ۴۶)

عشق بالا دست از معشوق دامن می‌کشد      ناقه لیلی عبث دنبال مجنون می‌رود  
(همان، غزل ۲۶۵۲)

گران به سنگ ملامت شده است این مجنون      فغان که نیست درین شهر طفل بینایی  
(همان، غزل ۶۹۰۶)

## ۲-۲- تلمیحات ایرانی

این نوع تلمیحات صائب به سه بخش غنایی، حماسی و پرندگان اسطوره‌ای تقسیم می‌شود که حاوی مختصات چندی بدین شرح می‌باشد: الف) در مقایسه با تلمیحات سامی (اسلامی و عربی) به ویژه بخش اسطوره‌های ایرانی بسامد چندان چشمگیری ندارد. ب) همان تلمیحات تثبیت شده در آثار گذشتگان است که تازگی خاصی در آن دیده نمی‌شود و پاره‌ای از ویژگی‌های سبک شناسی نظیر اسلوب معادله، مضمون‌آفرینی، اغراق و آوردن سلسله تداویها موجب تمایز آن از اسلوب پیشین می‌شود. ج) به ضرورت سبکی تصرفات و مخالف‌خوانی‌های فراوانی در آن راه یافته است. برای ایضاح بیشتر مطلب این بخش از اشارات صائب را با استناد به شعر او، مطابق تقسیم‌بندی ذیل پی می‌گیریم:

### ۲-۲-۱- تلمیحات حماسی

این دسته از تلمیحات برگرفته شده از منابع و فرهنگ پیش از اسلام و بعد از آن به خصوص حماسه ملی ایران است که بسامد و نیز نوع نگاه شعرا به آن در طی روزگاران به گونه‌های متفاوت بوده است. حتی در نخستین دوره‌های ظهور شعر فارسی یعنی قبل از به نظم درآمدن حماسه ملی ایران میتوان نمونه‌هایی از آن را در آثار رودکی، بدیع بلخی و دیگران دید. «اشاره کردن شاعران این دوران به پهلوانان داستانی ایران نشان دل‌بستگی ایشان به آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی و دلیل اصالت شعر آنان است». (سبک خراسانی در شعر فارسی، محبوب، ۴۴) این نوع تلمیحات چنان که قبلاً اشاره کردیم، در دوره‌های بعدی نیز با نوساناتی در بسامد، به کار می‌رود و در عصر صفوی فروغ آن چنانی ندارد و تک<sup>۱</sup> اشاره‌ای که به عدل کسری و به غار رفتن کیخسرو و ماجرای دارا با اسکندر در شعر صائب شده است، دال بر این ادعاست. شرح و بررسی این دسته از تلمیحات صائب به ترتیب ذیل است:

### ۲-۲-۱-۱- جم

بیشترین اشاره‌های صائب به جمشید از رهگذر جام اسرار آمیز اوست. از آنجایی که شراب یکی از موتیوهای مهم و دامنه‌دار سبک هندی و شعر صائب است، وی برای پرداختن مضمونهای متعدد

در مجموع اشعار صائب تنها یکبار به داستان «دارا»، «کسری» و «کیخسرو» اشاره شده است:

کهن دولت به اقبال جوانان برنمی‌آید / قیاس از حال دارا و سکندر می‌توان کردن (دیوان صائب، غزل ۶۲۲۱)

چه بود دولت دنیا که به آن فخر کنند؟ / گشت در غار ازین شرم نهان کیخسرو (همان، غزل ۶۵۲۷)

بانگ زنجیر عدالت در جهان پیچیده است / گرچه عمری است که کسری طی این منشور کرد (همان، غزل ۲۳۶۰)

به طور مکرر به جام جم او اشاره میکند و آن را در حکم اثر نیک و ماندگار و مایه عبرتی برای مردم در جهت خلود نام و نیک نامی میداند. در جاهای دیگر هم که مضمون اقتضا مینماید، کاسه زانو، داغ دل و پیشانی خود را در علو رتبت بر جام جم ترجیح میدهد:

نام شاهان از اثر در دور میباید مدام جم بلند آوازی صائب زفیض جام یافت  
 میتوان خواند ز پیشانی من راز جهان جم داغ دل آینه پرداز من است  
 (همان، غزل ۱۵۰۴)

هر آن راز نهان کز جام جم روشن نمیگردد بیوشان چشم و در آینه زانو تماشا کن  
 (همان، غزل ۶۲۳۸)

#### ۲-۱-۲-۲- بیژن

به آسانی آرد برون بیژن از چه کسی کز تنور فلک نان برآورد  
 در تنور رزق چون نوبت به قرص ما رسد چرخ گویا بیژنی از چاه می آرد برون  
 (همان، غزل ۴۵۱۰)

(همان، غزل ۶۱۵۲)

#### ۲-۱-۳- رستم

ز دست ناتوان هیچ دستی نیست بالاتر درین پیکار زال از رستم دستان نیندیشید  
 ز خود برای که جز عیسی مجرد نیست تهمتنی که به رخس فلک سواره شود  
 (همان، غزل ۳۱۳۴)

(دیوان صائب، غزل ۳۹۸۴)

#### ۲-۱-۴- زال

ندارد عقل، مهدی در خور کوه شکوه من مگر سیمرغ عشق او به فکر زال من افتد  
 در مصافی که جگر داری رستم زال است صائب خسته روان با تن تنها چه کند  
 (همان، غزل ۲۸۰۵)

(همان، غزل ۳۵۳۶)

#### ۲-۱-۵- سیاوش

تیر از روح سیاوش مدد میطلبد سینه گرم که دیگر هدف تیر شده است؟  
 (همان، غزل ۱۵۴۲)

#### ۲-۱-۲- فریدون

سودای مضمون تراشی و مبالغه‌های شاعرانه صائب از دلایل مهم کشیده شدن ذهن و خیال او به سوی اسطوره فریدون است. همین انگیزه‌های وی از چشمزد به داستان فریدون موجب شده است تا در شعر وی آن شکوه هنری و فضای مه آلود و اسرار آمیز موجود در اسطوره و حماسه ملی به یک رخداد سطحی و عادی تبدیل شده باشد:

در دیار ما که رسم بی‌کلاهی کسوت است هر که سر از تاج می‌پیچد فریدون میشود  
(همان، غزل ۱۸۹۲)

سودای عشق در سر مجنون بی‌کلاه با تکمه کلاه فریدون برابر است  
(همان، غزل ۲۷۲۵)

## ۲-۲-۲ تلمیحات عاشقانه

شخصیت‌های مرتبط با این دسته از اشارت شعر صائب عبارتند از:

### فرهاد و شیرین

پربسامدترین تلمیح ایرانی صائب است که حتی میتوان گفت تعداد تکرار آن در شعر صائب با جلوه‌های گوناگونش با پربسامدترین تلمیحات سامی اشعار وی برابری میکند. جوی شیر، نقش شیرین، کوه بیستون، نعل گلگون، تیشه فرهاد، کوهکن، مرگ فرهاد، عشق شیرین، غیرت خسرو و خامه شاپور بنمایه‌های مهمی برای خلق مضامین باریک و غریب با نوعی از هنجارگریزی گشته است:

تیشه را بایست اول بر سر خسرو زدن جوهر مردانگی در طینت فرهاد نیست  
(دیوان صائب، غزل ۱۲۵۵)

از غم فرهاد آن زخمی که بر شیرین رسید اشک خونین می‌چکد از چشم تمثالش هنوز  
(همان، غزل ۴۷۷۱)

میکشد سنگ انتقام خویش از آهن دلان شد سر فرهاد شق از تیشه بر خارا زدن  
(همان، غزل ۶۰۵۰)

### ایاز و محمود

مضامینی که صائب از روابط محبت‌آمیز ایاز و محمود ساخته است، بیشتر بار عاطفی و تغزلی دارد و هیچ مضمون عرفانی حتی در شکل کلیشه‌ای و سنتی از آن نیافریده است. زلف پرچین، حسن مغرور، فرمان پذیری، حسن خدمت، کوتاه کردن زلف، فراست و هوش و جمال نیکوی ایاز بارها موضوع اشارات شعر صائب شده است؛ با این توضیح که وی از دریچه ناسازگاری به داستان ایاز و محمود مینگرد:

محمود اگر چه زیر و بر کرد هند را آخر شکسته از سر زلف ایاز شد  
(همان، غزل ۴۱۰۴)

در انتقام هند، ایاز سیاه چشم خاک سیاه به کاسه محمود می‌کند  
(همان، غزل ۴۱۸۵)

### تلمیحات عرفانی

این بخش از تلمیحات شعر صائب به شرح زیر هستند:

### ابراهیم ادهم

در دیوان صائب نه بار به داستان ابراهیم ادهم یعنی؛ ترک تعلقات دنیوی و تاج و اورنگ پادشاهی و ملبس شدن وی به جامه فقر و درویشی اشاره شده است که به وفور میتوانیم نمونه‌های درخشان آن را در آثار پیشینیان ببینیم. تنها تلمیحی است که در شعر صائب دچار دستکاری و تصرف نشده است و به طور قطع و یقین یگانه دلیل ظهور آن را در شعر وی باید ساختن مضمون‌هایی با محوریت فقر و درویشی دانست:

رباینده است چندان خاک دامنگیر درویشی      که ابراهیم ادهم از سر اورنگ برخیزد  
(دیوان صائب، غزل ۳۰۴۱)

ترک کی میکرد ابراهیم ادهم تاج را      جمع اگر میشد سر آزاده و افسر به هم  
(همان، غزل ۵۴۳۳)

### منصور حلاج

این اسطوره و حماسه ارجمند در دیوان صائب به رغم بسامد بالای خود، در اثر توجه بیشتر به مضمون، ناسازگاری با اصل واقعه، آوردن سلسله تداعی‌ها و ایجاد پیوند تناظری به یک حادثه معمولی و بی‌روح تبدیل شده است. تناقض‌گویی صائب درباره حلاج که به ضرورت خلق مضمون پدید می‌آید، از نبود منظومه فکری منظم و منسجم وی روایت میکند:

که میگوید ثمر از پختگی بر خاک می‌افتد؟      سر منصور از خامی به پای دار افتاده  
(همان، غزل ۶۶۰۶)

شد سر منصور آخر گوی چوگان فنا      میوه چون شد پخته خود را از شجر می‌افکند  
(همان، غزل ۲۵۸۲)

سر چه باشد که دریغ از سخن حق دارند      اقتدا به که درین کار به منصور کنی  
(همان، غزل ۶۸۵۱)

### ۲-۲-۳- پرنندگان اسطوره‌ای

در اسلوب هندی و سبک صائب پرنندگان اسطوره‌ای با بسامد بسیار پایین، برای آرایش کلام و پردازش مضمون به کار می‌رود. این پرنندگان اسطوره‌ای عبارتند از:

#### ۲-۳-۱- سیمرغ (عنقا)

پرداختن به مضامین مرتبط با توانمندی، عزلت، گمنامی، سازگاری، بی‌کسی، خاکساری، آوازه و همت بلند موجب شده است تا سیمرغ و عنقا در شعر صائب حضور داشته باشد؛ البته در بطن اشارات صائب به سیمرغ (عنقا) مخالف خوانی او را به وضوح میتوان دریافت:

جنگ دارد سازگاری با کمال سرکشی      کوه قاف از بی پرو بالی به عنقا ساخته است  
(دیوان صائب، غزل ۱۱۰۲)

نیست از عزلت مرا مطلب اگر شهرت چرا      قاف را سنگ نشان صائب چو عنقا میکنم  
(همان، غزل ۵۴۲۰)

صائب ضمن تصرف در این اسطوره ایرانی، بوسیله برخی از اوصاف آن مانند سعادت بخشی، سایه و استخوان‌خواری مطابق معیارهای سبک هندی مضمونهای خاص خود را میسازد؛ در حالی که ویژگیهای هما در اسطوره‌های ایرانی خلاف دیدگاه صائب را ثابت میکنند.

تا نخوت سعادت بیرون رود ز مغزش با سگ شریک روزی کردند از آن هما را  
(همان، غزل ۸۲۸)

ز سایه پر و بال هما که درگذرست زوال دولت ناپایدار معلوم است  
(همان، غزل ۱۷۱۶)

با سرآزادهام فارغ ز دولت کاین هما بر سرب می مغز دایم سایه گستر می شود  
(همان، غزل ۲۷۰۰)

### ۲-۳- تلمیحات یونانی

در شعر صائب دو شخصیت مهم و معروف یونانی با مایه‌هایی از خلط و آمیختگی با داستانهای دیگر و در مواردی با نوعی دگر دیسی بازتاب والایی دارد:

#### ۲-۳-۱- افلاطون

افلاطون فیلسوف نامدار اهل آن، که در شعر فارسی، خم‌نشینی دیوجانس حکیم یونانی پیرو مکتب کلیبی به او نسبت داده شده است:<sup>۱</sup>

صائب با تاثیر پذیری از آثار گذشتگان در هنجار ویژه خویش مضمونهای فراوانی را با خلط و التباس درباره افلاطون ساخته است:

مزن زنده‌بار در کوی مغان لاف زبردستی که زور می‌حصاری می‌کند در خم فلاطون را  
(دیوان صائب، غزل ۴۲۳)

از ازل آورده با خود پختگی صهبای من نیستم نارس که جا در خم چو افلاطون کنم  
(همان، غزل ۵۴۱۳)

#### ۲-۳-۲- اسکندر

اسکندری که منابع تاریخی و روایات و قصص درباره او سخن میگویند، با آن چه که در ادبیات فارسی انعکاس یافته است، تفاوت زیادی دارد. در بسیاری از مستندات اسلامی، شخصیت او با ذوالقرنین درهم آمیخته میشود و سد یاجوج و ماجوج را هم به او نسبت میدهند. صائب در بیتی به این التباس سرگذشت او با تصرفی اشاره میکند:

نگردد سد اسکندر حجاب جذبه عاشق که شیرین را ز سنگ خاره سازد کوهکن پیدا  
(همان، غزل ۳۲۸)

در شعر صائب ارتباط سرگذشت اسکندر با خضر و ظلمت و آب حیات و آیینۀ معروف اسکندری موجب به وجود آمدن مضامین متعددی میشود که در بسیاری از موارد ضروریات سبکی دست شاعر را برای تصرفاتی در اصل ماجرا باز میگذارد:



ز آب خضر میشد سیر اگر میدید اسکندر      ز زیر پرده الفاظ رخسار معانی را  
(همان، غزل ۴۴۵)

آن لب نو خط غباری از دل ما بر نداشت      آب خضر از دل سیاهی فکر اسکندر نداشت  
(همان، غزل ۱۳۳۴)

خودنمایی مانع است از چشمه حیوان ترا      چند چون آیینه سد راه اسکندر شدن  
(همان، غزل ۶۰۶۹)

#### ۲-۴- تلمیحات چینی

فغفور و کاسه چینی او تنها تلمیح چینی شعر صائب است که وی صرفاً از طریق تداعی کلمه چین و متعلق بودن فغفور به آن سرزمین، این کاسه نفیس را به او نسبت داده است. صائب بارها با شکردهای ویژه سبک هندی از جمله تناسبات و تداعیها از فغفور برای پروراندن مضامینی چون خاکساری، تجمل پرستی، عدم غفلت از ستمدیدگان، آوازه، قناعت، غرور و تسلیم در برابر مرگ بهره میجوید:

خاکساران را بقا از سرفرازان است بیش      کاسه چین از سر فغفور ماند بیشتر  
(دیوان صائب، غزل ۴۶۱۰)

مو اگر از کاسه فغفوری می آید برون      باد نخوت از سر مغرور می آید برون  
(همان، غزل ۶۱۶۶)

گفتنی است اشاره به قدرت و جاه و جلال فغفور در شعر فارسی سابقه طولانی دارد، اما هرگز از کاسه چینی او نامی برده نشده است.

#### نتیجه:

کاربرد تلمیح در شعر صائب به اقتضای اسلوب ویژه آن بسامد بالایی دارد و در این میان او به تلمیحات سامی بیشتر از دیگر انواع آن اهمیت میدهد. اشارات و تلمیحات او به چهار بخش سامی، ایرانی، هندی و چینی تقسیم میشود که هر یک از آن اشارات در آثار گذشتگان فارغ از دغدغه‌های مضمون پردازی، با الهام از تخیل و ایده و جهان بینی آنان به وفور به تثبیت رسیده است. صائب از تلمیحات بنا به اغراضی چون مضمون پردازی، اغراق و ایجاد پیوند تناظری بهره میجوید و همین اهداف، او را به دستکاری و تصرف نیز وادار مینماید. از بین رفتن کانونهای حامی شعر و ادب در عصر صفویه و نفوذ ادبیات در میان عامه مردم و مدرسه-گریزی شاعران موجب میشود، شعر صائب و دیگر معاصرانش با فقر تلمیحات و اشارات مستقیم حدیثی و قرآنی مواجه شده باشد. مایه شگفتی است که در اوج اقتدار مذهب تشیع تلمیحات شیعی او نیز جلوه بالایی ندارد.

#### منابع

۱. مقدمه/ابن خلدون، ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷

۲. دیوان *بیدل دهلوی*، بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق، به تصحیح اکبر بهداروند، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۲
۳. دیوان *حافظ*، حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، به سعی سایه، چاپ چهاردهم، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۸
۴. طرز تازه «سبک‌شناسی غزل هندی»، حسن‌پور آلاشتی، حسین، ۱۳۸۴، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۴
۵. دیوان *خاقانی*، خاقانی شروانی، بدیل بن علی، به تصحیح ضیاء‌الدین سجادی، چاپ هفتم، تهران، زوار، ۱۳۸۲
۶. *فصلنامه بین‌المللی زبان‌شناسی*، خسروان، محمدحسین، شماره ۸، سال دوم، زمستان ۱۳۹۲
۷. *نگاهی به صائب*، دشتی، علی، چاپ سوم تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
۸. *لغت‌نامه دهخدا*، دهخدا، علی‌اکبر، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱
۹. دیوان *سلیم تهرانی* به تصحیح محمد قهرمان، سلیم تهرانی، محمدقلی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۵
۱۰. *صور خیال در شعر فارسی*، شفیعی کدکنی، محمدرضا، چاپ دهم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵
۱۱. *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، شمس‌قیس، محمدبن قیس، به تصحیح محمد قزوینی، مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸
۱۲. *گردباد شور جنون*، شمس‌لنگرودی، محمد، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۶۷
۱۳. *فرهنگ تلمیحات*، شمیسا، سیروس، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۶
۱۴. *فرهنگ اشارات*، -----، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷
۱۵. *دیوان صائب*، صائب تبریزی، محمدعلی، به کوشش محمد قهرمان، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
۱۶. *تاریخ ادبیات در ایران*، صفا، ذبیح‌الله، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۷
۱۷. *لباب‌الالباب*، عوفی، محمد، به تصحیح علامه قزوینی و ادوارد براون با تصحیحات و حواشی و تعلیقات کامل به کوشش سعید نفیسی، تهران انتشارات علمی، ۱۳۳۵
۱۸. *دیوان فرخی سیستانی*، فرخی سیستانی، ابوالحسن علی‌بن جولوغ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱
۱۹. *فن بدیع در زبان فارسی*، کاردگر، یحیی، تهران، فراسخن، ۱۳۸۸
۲۰. *سبک خراسانی در شعر فارسی*، محجوب، محمدجعفر، تهران، انتشارات دانشسرای عالی، ۱۳۵۰
۲۱. *تذکره نصرآبادی*، نصرآبادی، محمدطاهر، به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۸
۲۲. *لیلی و مجنون*، نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف، به تصحیح وحید دستگردی، موسسه مطبوعاتی علمی، بی تا
۲۳. *دیوان نظیری نیشابوری*، نظیری نیشابوری، محمد حسین، به تصحیح محمد رضا طاهر، تهران، موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۹
۲۴. *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، یاحقی، محمدجعفر، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۶